

با صداقتان

سایت رسمی جناب آقای غلامرضا صادقی فرد

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ الْفَرْدُ وبلاگ

« اعلام برنامه مناسبت های مذهبی
« انتشار محتوای ارائه شده در مناسبت های مختلف
« نگاهی دقیق و تازه به تاریخ اسلام
« بررسی اعتقادات شیعه و شبهات وارد شده

پرسش و پاسخ 

فروشگاه 

وبلاگ 

پخش زنده 



برای دریافت فایل‌های صوت،
متن و پاورپوینت مربوط به
مباحث مطرح شده در این شبها
می‌توانید به پایگاه اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید.

الحمد لله
السلام على من
آلينا



شب ششم محرم ۱۴۴۱

اسراء، ولادت، شائخا

و مسوولیت

اللہ
علیہم
السلام

حضرت صدیق اکبر



السلام عليك يا أبا عبد الله
وعلى الأرواح التي حلت بفنائك
السلام على الحسين
وعلى علي بن الحسين
وعلى أولاد الحسين
وعلى أصحاب الحسين

قال رسول الله ﷺ

ان لقتل الحسين (ع) المؤمنيين
حرارة في قلوبهم
لا تبرأ أبداً

كَذَّبَ الْمَوْتُ فَالْحُسَيْنُ مُحَمَّدٌ

كَلَّمَا أَخْلَقَ الزَّمَانَ تَجَدَّدَ

إِنَّ سَيْفَ الْحُسَيْنِ حَيًّا وَمَيِّتًا

يَحْسِمُ الْكُفْرَ مُغَمَّدًا وَمُجَرَّدَ



با سرنیزه تنت را چه به هم ریخته اند

ذره ذره بدنت را چه به هم ریخته اند

سنگها روی لب خشک تو جا خوش کردند

این عقیق یمنت را چه به هم ریخته اند

وسط معرکه ای رفتی و گیرافتادی

سرفرصت بدنت را چه به هم ریخته اند

تابه حالا نشده بود جوابم ندهی

وای بر من دهننت را چه به هم ریخته اند

چشم من تار شده با چه مداواش کنم

یوسفم پیرهنت را چه به هم ریخته اند

عمه ات آمده تا دست به معجر ببرد

پدر بی کفنت را چه به هم ریخته اند

ابروان تو حسینی ست و چشمت حسنی ست

این حسین و حسنت را چه به هم ریخته اند

علی اکبر لطیفیان

زیارت حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام در مسجد کوفه:

سَلَامُ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَسَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ
الْمُرْسَلِينَ، وَأَيْمَتِهِ الْمُنتَجَبِينَ، وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ، وَجَمِيعِ الشُّهَدَاءِ
وَالصَّادِقِينَ، وَالزَّكَايَا الطَّيِّبَاتُ فِيمَا تَعْتَدِي وَتَرُوحُ عَلَيْكَ يَا
مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. أَشْهَدُ أَنَّكَ
أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ،

زيارت حضرت مسلم بن عقيل عليه السلام در مسجد كوفه:

وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَقُتِلْتَ عَلَى
مِنْهَاجِ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِهِ، حَتَّى لَقِيتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ عِنْدَكَ
رَاضٍ. وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَبَدَلْتَ نَفْسَكَ فِي نُصْرَةِ
حُجَّةِ اللَّهِ وَابْنِ حُجَّتِهِ، حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ. أَشْهَدُ لَكَ
بِالتَّسْلِيمِ وَالْوَفَاءِ، وَالنَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ،

زیارت حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام در مسجد کوفه:

وَالسَّبْطِ الْمُنْتَجَبِ، وَالذَّلِيلِ الْعَالِمِ، وَالْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ،
وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَزَمِ. فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ،
وَعَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ
وَاحْتَسَبْتَ وَأَعْنَتَ، فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ
اللَّهُ مَنْ أَمَرَ بِقَتْلِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ
افْتَرَى عَلَيْكَ،

زیارت حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام در مسجد کوفه:

وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ، وَاسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ، وَلَعَنَ
اللَّهُ مَنْ بَايَعَكَ وَغَشَّكَ، وَخَذَلَكَ وَأَسْلَمَكَ، وَمَنْ أَلَبَّ
عَلَيْكَ وَمَنْ لَمْ يُعِنِكَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ
النَّارَ مَثْوَاهُمْ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ
مَظْلُومًا، وَأَنَّ اللَّهَ مُنْجِزُ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ.

نزول تمام قرآن در شان اللیل و سمرایان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * حم * وَالْكِتَابِ

الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا

مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ *

سوره دخان / 1 تا 4.

گامهای دیگری برای شناخت اللیل

برای آن که گامهای دیگری نیز برای
شناخت «اللیل» برداشته شود، لازم است تا در
خصوص «اسراء پیامبر رحمت»، بحثهای قرآنی
دیگری مطرح شود.

از تفسیرها ما خود را (۱۵)

مبارک سازی اطراف **عکس** مسجد الاقصی

سلام الله ابدًا ما

بركت اطراف «المسجد الأقصى»

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ
لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾.

سورة اسراء/١.

مبارک سازی اطراف مسجد اقصی

جمله ﴿الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ﴾، جمله‌ای مرکب از یک «موصول» و «صلة» آن است. این جمله، صفتی برای مرجع ضمیر «ه» در «حَوْلَهُ» یعنی برای «المسجد الأقصى» است و بر این اساس، خدا اطراف «مسجد الأقصى» را مبارک ساخته است.

توصیف اسراء با این صفت

«المسجد الاقصى»، پایان «اسراء پیامبر رحمت»

است و از آن جا که این نقطه با این صفت،

توصیف شده است، باید حکم کرد که این

صفت در توصیف «اسراء» نقشی اساسی دارد.

مبارک سازی تمام زمین

﴿قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ
وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا
رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا **وَبَارَكَ فِيهَا** وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ
أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيُنْذِرَ

سورة فصلت ۹ و ۱۰.

اگر مسجد اقصی در افق اعلی باشد

«المسجد الاقصی»، مسجدی در «افق اعلی»، در «سدرۃ المنتهی» و بالآخره، نزد «جنة المأوی» است. حال اگر چنانچه این گزاره، یک گزاره صحیح باشد، برکت یافتن اطراف این مسجد، روشن است: این مسجد، در جایی قرار دارد که بهشت و آن چه در آن است و نیز «سدرۃ المنتهی» و نیز آن چه «سدرۃ المنتهی» را پوشش داده، همه و همه، در اطراف آن قرار دارند.

وجود مسجد اقصی با همین نام و قبل از نزول آیه

ماضی بودن **«بَارَكْنَا»** در **«الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ»** دلالتی روشن بر این واقعیت دارد که خدای جهانیان، اطراف **«المسجد الأقصى»** را قبل از نزول این آیه و قبل از وقوع **«اسراء»** برکت داده بود. این خود، برهانی قاطع بر این حقیقت است که **«المسجد الأقصى»** در زمان وقوع **«اسراء»**، با همین نام و با همین صفت وجود خارجی داشته است.

وابستگی اسراء به این برکتها

اطراف «المسجد الأقصى» نیز همانند خود «المسجد الأقصى»، در «اسراء پیامبر رحمت» از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده است که در غیر این صورت، ذکر برکت داشتن و نداشتن این محدوده‌ها از نقل ماجرای «اسراء» خارج بود.

«المسجد الأقصى» دورترین مسجد

«المسجد الأقصى» صفت و موصوفی است که با «المسجد

الحرام» سنجیده می شود و دورترین مسجدی مقصود است که از

«المسجد الحرام» دورترین باشد و نباید فراموش کرد که:

دورترین مسجدی که از «المسجد الحرام» دورترین است و در

قرآن گزارشی از آن وجود دارد، محل سجده ملائکه در بهشت و

یعنی در «افق اعلی» است.

آیات اسرائی «سوره نجم» نیز این مطلب را تأیید می کند:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ
صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ
يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ
الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾.

سوره نجم ۱ تا ۹.

اطراف مسجد اقصی

اطراف المسجد الأقصى، به تمام افق
اعلی و بهشتی اطلاق می شود که در
همسایگی این مسجد قرار دارد.

آدرس بسیاری از وقایع اسرائی از روی افق

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ * الْجَوَارِ الْكُنَسِ * وَاللَّيْلِ إِذَا

عَسَعَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ

كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ

أَمِينٍ * وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ * وَلَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ

الْمُبِينِ * وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿﴾ . سورة تکویر، ۱۵ تا ۲۴.

از تفسیرها ما خود را (۱۵)

برکت اللیل

علیکم صلی

و

تعریف لیلای مبارک

تعریف «اللیل» و تمام قسمهای دیگر با «افق»

«اللیل» و تمام قسمهای دیگری که در کتاب خدا با قسم «وَاللَّيْلِ» همراه شده است - یعنی قسمهای «وَالنَّهَارِ»، «وَالصُّبْحِ»، «وَالضُّحَى»، «وَالْفَجْرِ» و «لَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ» - همگی در ارتباط با «افق» تعریف می‌شوند؛ خواه در ارتباط با «افق اعلی» و خواه در ارتباط با «افق مبین».

برکت الیل و همراهان

اللیل والنهار والضحی والصبح والفجر ونیز
الشفق را خدا برکت داده و در این آیات به
این برکتها تصریح نیز شده است.

قسم خوردن خدا به الیل و همراهان

نفسِ قسم خوردنِ خدای حکیم به این
قسمها، خودش به آن مفهوم است که

مسمای این اسماء همگی مورد برکت خدا
واقع شده‌اند.

لیله ای مبارکتر از «اللیل» وجود ندارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ *
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا
يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا
مُرْسِلِينَ * رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ *

سوره دخان ۱ تا ۶.

قسم خوردن به این و قسم نخوردن به آن

شاید البته این گونه به نظر آید که «لیلة القدر» مبارکتر از «اللیل» است اما باید دانست خدا هفت بار به «اللیل» قسم یاد کرده در حالی که حتی یک بار هم به «لیلة القدر» با تصریح به «لیلة القدر» بودنش قسم یاد نکرده است.

عظمت و برکت بی مانند اللیل

همراهی «اللیل» در اسراء پیامبر رحمت و ویژگی عظیمی است که برای «اللیل» وجود دارد و برای هیچ یک از بندگان دیگر خدای حکیم وجود ندارد. این نیز برهانی بر عظمت و برکت بیشتر «اللیل» است.

یگانگی لیلۃ القدر و لیلۃ مبارکه

وقایعی که هر ساله در «**لیلۃ مبارکه**» رخ می‌دهد و در آیات «**سورۃ دخان**» گزارش شده تفصیل همان وقایعی است که هر ساله در «**لیلۃ القدر**» رخ می‌دهد و در «**سورۃ قدر**» گزارش شده است. این حقیقت، خبر از یگانگی این دو می‌دهد.

یگانگی الیل و لیلة القدر

لیله‌ای مبارک‌تر از «اللیل» وجود ندارد و «لیله مبارکه» همان «لیلة القدر» است. بنا بر این،

باید پذیرفت که: «اللیل» همان «لیلة

القدر» است.

لیلة القدر را خدای حکیم این گونه معرفی کرده است

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا
أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ
الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ
حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾.

سوره قدر ۱ تا ۵.

از تفسیرها ما خود را (۱۵)

نازل شده های

لیدة القدر و لیدة مبارکة

سلام الله ابدانا

نزولی منحصر به فرد و تکرار نشدنی در قدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ
شَهْرٍ * تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ
كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ .

سوره قدر ۱ تا ۳.

همان نزول، نزولی در لیلہ مبارکہ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * حم *

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ

مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿

سورہ دخان ۱ تا ۶.

این نزول، نزول خاصی است

در کتاب خدا، برای بارش موارد بسیاری به زمین، تعبیر «نزول» به کار رفته که تنها بعضی از آنها برای مرجع بودن «ه» در ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ صلاحیت دارند. برای نمونه نمی توان انتظار داشت که مقصود از «ه» در این جا، «باران» و یا «لباس» و یا «مَنْ وَسَلْوَى» و یا حتی «ملک» باشد.

احتمالهای ممکن برای نازل شده لیلۃ القدر

● نور:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ

نُورًا مُبِينًا﴾. سورة نساء/ ۱۷۴.

﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَبِيرٌ﴾. سورة تغابن/ ۸.

احتمالهای ممکن برای نازل شده لیلۃ القدر

● قرآن: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ

الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾. سورة طه ۱ و ۲.

● آیات بینات: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * سُورَةٌ

أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ

تَذَكَّرُونَ﴾. سورة نور ۱.

احتمالهای ممکن برای نازل شده ليله القدر

● **بینات و هدایت:** ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ

وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ...﴾. سوره بقره / ۱۵۹.

● **ذکر:** ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا

نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. سوره نحل / ۴۴.

احتمالهای ممکن برای نازل شده ليله القدر

● **سلطان:** ﴿أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ﴾. سورة روم / ۳۵.

● **كتاب و ميزان:** ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾. سورة حدید / ۲۵.

موارد دیگری نیز برای نزول وجود دارد

غیر از این موارد که برای آنها تعبیر «انزلنا» به کار رفته، موارد دیگری نیز وجود دارد که آنها را نیز خدای جهانیان نازل کرده و یا نازل می‌کند و برای آنها نه تنها تعبیر «نزول» کاربردی است که به کار نیز رفته است.

«پیامبر رحمت» مصداقی دیگر

● رسول خدا:

﴿وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ * إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾. سورة نجم، ۱۳ تا ۱۸.

خبر از حداقل دو نزول برای پیامبر رحمت

آیه: ﴿وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾، حداقل از دو «نزول» برای پیامبر رحمت خبر می‌دهد که تنها یکی از آن دو، به بازگشت پیامبر رحمت از «قاب قوسین أو أدنی» ارتباط می‌یابد. باید توجه داشت که در «اسراء» هر آن چه قبل از این مرحله رخ داده از جنس «صعود» بوده است و نه از جنس «نزول».

نزول اول خاتم پیامبران

﴿... فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ

اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ

مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾ . سورة طلاق / ۱۰ و ۱۱.

تصریح به نزول خاتم پیامبران

«ذکر» همان «رسول» است و «رسول» همان «ذکر»
و مقصود از این رسول، شخص خاتم المرسلین،
محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که در این آیات
به «نزول» او تصریح شده است.

اشاره ای دیگر به «نزول پیامبر رحمت»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يس * وَالْقُرْآنِ
الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ * تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا
أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ *

سوره يس ۱ تا ۶.

قسم به «قرآن حکیم» که ...

آیه: ﴿وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ قسم و آیات: ﴿إِنَّكَ لَمِنَ
الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ
الرَّحِيمِ﴾ جواب این قسم است. تمام این سه آیه
یک جمله است و هرگز نمی توان هیچ بخشی از آن را
به قرآن حکیم نسبت داد.

«تنزیل» شده حتماً به «قرآن حکیم» باز نمی‌گردد

اگر چنانچه «تنزیل» با اعراب جرّی بود - یعنی به صورت:

«تنزیل» درج شده بود - باید به عنوان «بدل» از «قرآن

کریم» در نظر گرفته می‌شد اما با اعراب موجود، نمی‌توان

«تنزیل» را به هیچ عنوان به «قرآن حکیم» نسبت داد مگر

آن که کلماتی به آیه اضافه و یا از آن کم شود.

تنزیل از آنِ خاتم پیامبران است

خدای جهانیان پیامبر رحمت را نازل ساخته تا در

دسترس بندگان باشد؛ بندگانی که انذار

کننده‌ای به سوی آنان مبعوث نشده بود و این عمل،

کار خداوندی است که علاوه بر عزیز و دست

نایافتنی بودن، «رحیم» است.

نزول نوری دیگر در معیت خاتم پیامبران

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ
فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ
لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ
الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ
الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. سورة اعراف/ ١٥٧.

سه حکایت عجیب از ﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾

- پیامبر رحمت نازل شده است.
- نوری نیز با پیامبر خدا نازل شده است.
- این دو «نور» در معیت یکدیگر نازل شده‌اند.

نزول آخرین آیه کبرای خداوند

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * طسم * تِلْكَ
آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا
يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * إِنَّ نَسْأَ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ
آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ • سورة شعراء ۱ تا ۴.

این «آیه» خواهد آمد...!

این «آیه» که گردن تمام کافران و مشرکان و به طور کلی، گردن تمام گردنکشان و تمام امت کافر پیامبر رحمت را به تواضع فرود می آورد، از تمام «آیات» آسمانها و زمین، «بزرگتر» است و آیه کبری خدا خوانده می شود.

ایمان آوری از روی خضوع، بدون خرج جان

عبارت: ﴿فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ پس از ﴿لَعَلَّكَ
بَاخِعٌ نَفْسَكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ نشانه آن است که

کافران و مشرکان و به طور کلی آنان که به پیامبر رحمت
و به خدای او و دین او ایمان نیاورده‌اند، پس از نزول این
«آیه» در کمال «خضوع»، ایمان می‌آورند.

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾

این «آیه»، «آیه» ای برای پیامبر رحمت است و نتیجه آن، ایمان آوردن بدون استثنای کافران و مشرکان است. یعنی با نزول این «آیه»، همه و همه به پیامبر رحمت و به خدای او و دین او ایمان می آورند و یعنی همه و همه، به مفهوم واقعی «مسلمان» و «مؤمن» می شوند.

آیه‌ای کارآ و کلام فصل خدای حکیم

ویژگی‌های این «آیه»، در شرایطی برای این «آیه»
نوشته شده که برای کتاب خدا با تمام آیاتش
و برای «کتاب مبین» با آیاتی که از این کتاب
برای مردم نازل شده و برای هیچ «آیه» دیگری از
«آیات خداوند»، نوشته نشده است.

آیه کبرای پیامبر رحمت

این «آیه» که در صورت نزول، نتیجه‌اش ایمانِ همگان است و نه تکذیب و عصیان و امتناعِ آنان - «آیه کبرای خداوند» و «آیه کبرای پیامبر رحمت» است.

آخرین آیه کبرای پیامبر رحمت

شرایطی که این آیات از زمان نزول این آیه کبرای خداوند و نتیجه نزول آن، مطرح کرده همان شرایط روزگار آخر الزمان است. این خود، به آن مفهوم است که این آیه، آخرین آیه کبرای خداوند است.

از تفسیرها ما خود را (۱۵)

نزولهای پای در سینه القدر

سلام الله ابدًا ما

اسراء، مقدمه لازم حضور در قاب قوسین

بنا به تصریح «آیه اسراء»، «اسراء پیامبر رحمت» از «المسجد الحرام» تا «المسجد الأقصى» صورت گرفته است. برای این مبنا، حضور پیامبر رحمت در رتبه «قاب قوسین أو أدنی» جزء «اسراء نیست» بلکه «اسراء آن حضرت» مقدمه لازم این حضور است.

نزول از قاب قوسین تا المسجد الحرام

برهانهای بسیاری بر این واقعیت وجود دارد که برای رسیدن از رتبه «قاب قوسین أو أدنی» تا «افق اعلی» و از آن جا تا «المسجد الحرام»، به جای تعبیر «اسراء» و «دنو» و «تدلی»، از تعبیر «نزول» استفاده می شود. یعنی تعبیری که برای بازگشت پیامبر رحمت از رتبه «قاب قوسین أو أدنی» به «المسجد الحرام» به کار می رود، «نزول» است.

نزول قطعی پیامبر رحمت در «اللیل»

نزول پیامبر رحمت در «لیلة القدر» و

یا «لیلة مبارکه» و یا همان «اللیل»،

صورت پذیرفته است.

پیامبر رحمت، نازل شده قطعی لیلۃ القدر

بنا بر این، پیامبر رحمت می تواند مرجع ضمیر «ه» در

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ

مُبَارَكَةٍ﴾ باشد؛ خواه این ضمیر، مرجع دیگری نیز

داشته و خواه نداشته باشد و خواه پیامبر رحمت

نزول دیگری نیز داشته و خواه نداشته باشد.

نزول نوری دیگر در معیت پیامبر رحمت

بنا به تصریح کتاب خدا، نزول پیامبر رحمت به تنهایی انجام نشده بلکه نوری نیز در معیت او نازل شده است؛ نوری که باید همانند پیامبر رحمت مورد تبعیت قرار گیرد: ﴿... وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ...﴾.

دلالت آرائه آیات کبری به پیامبر رحمت

تمام «آیات کبری خداوند» - که آیات کبری در تمام آفرینش هستند - در «اسراء پیامبر رحمت» به او «ارائه» شده است. حال و اگر چنانچه مقصود از «ارائه»، «اعطا» هم باشد - که هست - باید پذیرفت که: آیات کبری که در اسراء به پیامبر رحمت، «اعطا» شده است نیز در «لیلة القدر» و یا «لیلة مبارکه» به همراه پیامبر رحمت نازل شده اند.

اگر منظور از نور «قرآن» باشد

اصرارهای زیادی صورت گرفته تا این گونه القا شود که مقصود از نوری که با پیامبر خدا نازل شده، قرآن است. در صورت صحت این ادعاها، باید پذیرفت که:

قرآن نیز در «لیلة القدر» نازل شده است.

ليلة القدر شبی در ماه رمضان

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ

الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ

الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ...﴾ . سورة بقره / ۱۸۵.

نزول تمام قرآن در ماه رمضان

پرواضح است که نزول «قرآن» در ماه رمضان به عنوان یک ویژگی از این ماه مطرح شده است و اگر چنانچه مقصود از این «قرآن»، «تمام قرآن» و یا چیزی همانند «تمام قرآن» نباشد، دیگر میان این ماه و سایر ماه‌ها فرقی وجود ندارد.

در نهایت باید پذیرفت...

تمام قرآن به صورت دفعی به همراه پیامبر رحمت در لیلۃ القدر نازل شده است و در چنین حالتی باید پذیرفت که این همان ویا بخشی از همان وحی است که آیات: ﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ به آن اشاره می‌کند.

قرآن نمی تواند مصداق نوری باشد که ...

نزول قرآن به این صورت به منزله پاک کردن نقش جبریل و یا هر فردی مصداق «روح الامین» است، از نزول قرآن است و این در حالی است که کتاب خدا با صراحت هر چه تمامتر این نقش را تعریف کرده است: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾.

نزول «اللیل» به همراه پیامبر رحمت قطعی است

با تصریح کتاب خدا، در همان زمان که پیامبر رحمت به «اسراء» رفته بود، «اللیل» نیز به «اسراء» رفته بود و صد البته با تمام شدنِ مسؤلیتِش او نیز به همراه پیامبر رحمت، نازل شد. به این جهت، هم نزول «اللیل» قطعی است و هم همراهی او با خاتم پیامبران.

نزول همراهان «اللیل» با پیامبر رحمت

تمام حقایقی که با نامهای متفاوت، پیامبر رحمت را در «اسراء» همراهی می‌کردند، به همراه او نازل شده‌اند و یعنی این نکته نیز پذیرفتنی است که: «النهار»، «الصبح»، «الفجر»، «الضحی» و «الشفق» نیز در «لیلة مبارکه» و یا در «لیلة القدر» و یا در «اللیل» نازل شده‌اند.

نزول و اسراء همراهان تابع نزول و اسراء الليل

با وجود آن که خدای حکیم با آیه: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسَّرَ﴾ به اسراء «اللیل» تصریح کرده، هیچ تصریحی برای اسراء همراهان اللیل وجود ندارد و به همین سبب، اسراء و نزول آنان، وابسته به اسراء و نزول «اللیل» است و همگی تابع همین اسراء و نزول خواهد بود.

نزول و اسراء همراهان تابع نزول و اسراء الليل

این همه، از حقیقتی عظیمتر خبر می دهد و
آن، نزول و اسراء همراهان الليل، در ضمن
الليل است و این همان است که سُورَةُ
کوثر از آن خبر می دهد.

حکایت چہارده نزول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * **إِنَّا**

أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * **إِن**

شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

سورہ کوثر ۱ تا ۳.

از تفسیرها ما خورا (۱۵)

ایستادگان، مثل نور خداوند

سلام الله ابدًا ما

«الله» نور آسمانها و زمين

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ
الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ
شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ
لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ
اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ . سورة نور، ٣٥.

مَثَلی از «نور الله»

این آیه، پس از معرفی «الله» با عبارتِ ﴿اللَّهُ نُورٌ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ با ذکر مَثَلی از «نور الله» ادامه
می‌یابد و ادامه یافتنِ آن عبارت با این مثل،
آموزش‌های بسیاری را در خصوص «نور الله» ارائه
می‌کند که کمتر مورد توجه واقع شده است.

«نور الله»، نور «الله» است نه خود «الله»

«نور الله»، نور «الله» است نه خود «الله» و

تمام عبارت: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا

مِصْبَاحٌ ... نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ﴾ مثلی برای «نور

الله» است نه برای «الله».

«مَثَلُ خَدَا»، «مَثَلُ اَعْلَى» اسْت

﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلٌ

السَّوِّءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَهُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ﴾

سورة نحل / ٦٠.

مثل‌هایی که به ظاهر از جنس نور نیست

«مشکاة»، چراغدان این مثل الهی است و نه چراغ آن
و به این سبب در نگاه اول، نمی‌توان آن را به تنهایی،
جزء اصلی این مثل دانست اما دلالت جمله: ﴿مَثَلُ
نُورِهِ كَمِثْقَاةِ نُورٍ عَلَى نُورٍ﴾، به جز این نیست.

اجزای دیگر مثل الهی باید بر این پایه تعریف شود

تمام اجزای دیگر این مَثَل را باید

بر پایهٔ مثال «نور خدا» به «مشکاة»،

تعریف کرد.

مثلی که جزء آن اجزائی دارد

عبارتِ ﴿نُورٌ عَلٰی نُورٍ﴾ نشان می‌دهد که برای مَثَلِ نور

خدا اجزای متعددی وجود دارد. «مصباح»، «زجاجه»،

«کوکبِ درّی»، «زیت» و «شجرهٔ مبارکهٔ زیتون»، بعضی از

اجزای مَثَلِ کتاب خدا به «نورالله» است.

اجزای مثل الهی همه نورند

«نورالله» از اجزای متعددی تشکیل شده است. این اجزاء در عین آن که دارای ویژگیها و مختصات مخصوص به خود است، با یکدیگر و در کنار یکدیگر، به عنوان یک مثل برای «نورالله» معرفی شده‌اند.

همه در مشکات تعریف شده است

با تصریح این مثل الهی، «مصباح»، «زجاجه»،
«کوکب درّی»، «زیت» و «شجره مبارکه زیتون»، همه و
همه در درون «مشکات» جای دارند؛ «مشکاتی» که
در صورت ظاهر، هیچ شباهتی به نور ندارد تا چه
رسد به «نور الله».

مثلی جامع و مانع

این مثل - که برای آشنایی هر چه بیشتر با «نورالله» و برای معرفی این «نور» زده شده - مثلی است که خدای حکیم آن را زده و مثلی کامل و شامل و مانع و یعنی مثلی است که تمام مصادیق «نورالله» را شامل می شود و مانع از آن می شود که چیزی به عنوان «نورالله» شناخته شود که با این تعبیر، بیگانه است.

مثالی برای هدایت بندگان به سوی آنان

آن چه در این مثل و به عنوان اجزای مثل، وجود دارد
هر یک به تنهایی مصداقی از «نور» است؛ مصداقی از
«نور»ی است که خدای حکیم آن را «نورالله»
نامیده و این مثال را زده است تا بندگان به سوی
آنان هدایت شوند.

مثال از خدایی که نور آسمانها و زمین است

باید توجه داشت، آن خدایی، «مشکات»، «مصباح»،
«زجاجه»، «کوکب درّی»، «زیت» و «شجره زیتون» را
«نور الله» خوانده که خودش را در مقدمه این مثل،
به عنوان «نور تمام آسمانها و زمین» معرفی کرده
است: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.

قسم به الليل قسم به نور الله است

قسم به «الضحى»، قسم به نهایت روشنی و قسم به «نور الله» و قسم به «مَثَل نور الله» است و **قسم به «اللیل»**، قسم به نهایت تاریکی و باز هم قسم به «نور الله» و نیز **قسم به «مَثَل نور الله»** است و در این نگاهها و نظرها نباید تعابیر «آیه نور» از «سوره نور» را از یاد برد.

یعنی...

«اللیل» می‌تواند مثل نور خدا باشد همان گونه که «مشکاة»
مثل است و همان گونه که «زجاجه» مثل است و همان
گونه که «کوکب دری» مثل است و همان گونه که
«درخت مبارک» مثل است و همان گونه که «الضحی»
می‌تواند مثل نور خدا باشد و همان گونه که «النهار»
می‌تواند مثل نور خدا باشد.

فراموش نشود که:

«اللیل» حقیقتی است که تمام اجرام آسمانی را اعم از نورانی و غیر نورانی، در مشیت اراده و اداره دارد و **کمترین بهره: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾** پوشش و غلبه‌ای است که «اللیل» می‌تواند بر نور خورشید ایجاد کند و **کمترین بهره: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾** نیز پوشش و غلبه‌ای که «اللیل» می‌تواند بر تمام اجرام نورانی و غیر نورانی آسمانی در تمام آفرینش پدید آورد.

از قلم سید مرتضیٰ قاسم خوراکی (۱۵)

جسالی ویژه

مشائخا کے نور خندا

چراغهایی در خانه‌هایی ویژه با ساکنانی ویژه

﴿ فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ

لَهُ فِيهَا بِاللُّغُذِيِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا

بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ

يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴾ . سورة نور/ ۳۶ و ۳۷ .

متعلّقِ آن در آیه نور

تعبیر «فی بیوت»، جار و مجرور است و متعلّق
می‌خواهد و متعلّق این ترکیب هرگز نمی‌تواند بعد از
آن ذکر شده باشد. بنا بر این و از آن جا که این
ترکیب، اولین ترکیب آیه است، باید در آیه قبل از آن،
به دنبال متعلّق برای این واژه گشت.

ارتباط «فِي بُيُوتٍ» به یکی از دو جمله

● «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» که نزدیکترین جمله به

«فِي بُيُوتٍ» است و به همین سبب مناسبترین جمله

نیز هست.

● «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ...» که شاید

سازگارترین جمله از میان این دو جمله باشد.

آیات بعد نیز بخشی از مثل نور خدا هستند

در هر دو صورت، این خانه‌ها، خانه‌هایی در ارتباط با

«نور الله» است و به سبب همین ارتباط، آیه: ﴿فِي

بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ را نیز

باید بخشی از ضرب المثل خدا برای «نور الله» به

شمار آورد.

ارتباط آیات بعد با آیه نور

«رِجَالٌ» در آیه بعد از این آیه، فاعلِ فعلِ «يُسَبِّحُ» از آیه

﴿ فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ ﴾

است و به همین سبب، این آیه را نیز باید ادامه

ضرب المثل «نور الله» و معرف آن دانست.

اگر رجال به همراه نساء به کار نرفته باشد...

﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى

مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ

يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾

سوره توبه / ۱۰۸.

افرادى از جنس آدميان

«رجال» مذکور در آیه: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ نیز از همین گونه «رجال» است. این تعبیر، علاوه بر آن که از غلبه جنس مذکر در مجموعه‌ای بحث می‌کند که در «بیوت» به تسبیح برای خداوند اشتغال دارند، خبر از آن نیز می‌دهد که این افراد، افرادی از جنس آدمیان هستند.

مثلهای نور خدا از جنس آدمیان هستند

مَثَلهای «نور الله»، «رجال» و افرادی از جنس آدمیان
هستند. یعنی «مشکاة» و «مصباح» و «شجره مبارکه»

زیتونه» و «کوکب دری» و «زیت قبل از آن که
فروزش یابد» و «زیت بعد از آن که فروزش یابد»،
همه و همه «رجال» هستند.

معرفی اللیل و همراهان با این مثل خدا

این مثل‌های نور خدا به خوبی می‌توانند پرده

از شناخت سایر مثل‌های نور خدا نیز

بردارند و اللیل و همراهان را معرفی کنند.

از تفسیرها ما خورا (۱۵)

عَلَيْكُمْ
نزول تمام قرآن در باره ائمه

سلام الله ابدًا ما

کاربردهای مختلف فی

کاربرد «فی» به عنوان ظرف زمان و مکان و یا به عنوان تعریف کننده ظرف، دو کاربرد عمده از این حرف جراست اما این دو کاربرد، تنها دو کاربرد «فی» نیست بلکه کاربردهای بسیار دیگری نیز به این حرف نسبت داده می شود.

استعمال فی به عنوان لام تعلیل

یکی از کاربردهای «فی» که بسیار پر کاربرد نیز هست، استعمال «فی» به عنوان «لام تعلیل»

است: ﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِي فِيهِ...﴾.

سوره یوسف / ۳۲.

یک کاربرد دیگر از فی

آیات بسیاری از کتاب خدا، حکایت از وجود «فی» به عنوان تعریف کننده موضوع و زمینه انجام فعل است. برای این اساس، در آیه: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اگر کاربرد «فی» از این نوع باشد، این آیه حکایت از آن دارد که: مرجع ضمیر «ه» در این آیه، در باره «لیلة القدر» نازل شده است.

اگر «فی» برای «ظرفیت» باشد، باید پذیرفت که:

پیامبر رحمت و یا قرآن، در «لیلة القدر» نازل شده‌اند و
از آن جا که خدا در عظمت این ظرف این آیات را
نازل کرده است، در واقع در باره عظمت پیامبر
رحمت و یا قرآن نیز سخنها گفته است؛ سخنهایی
در قالب یک سوره کامل از قرآن.

اگر «فی» برای «بیان علت» باشد

پیامبر رحمت و یا قرآن به خاطر «لیلة
القدر» نازل شده‌اند و برای این عظمت
از «لیلة القدر» حدی وجود ندارد.

اگر «فی» تعریف کننده زمینۀ انجام فعل باشد، باید پذیرفت که:

تمام قرآن در بارۀ «لیلة القدر» و در

بارۀ «لیلة مبارکه» و یعنی در بارۀ

«اللیل» نازل شده است.

مقتل حضرت قاسم عليه السلام

فلما رأى الحسين - عليه السلام - أن القاسم يريد البراز، قال له : يا ولدي أتمشي برجلك إلى الموت ؟ قال : وكيف يا عم وأنت بين الأعداء وحيد فريد لم تجد محاميا ولا صديقا ؟ روي لروحك الفداء ، ونفسي لنفسك الوقاء . ثم إن الحسين عليه السلام شق أزياق القاسم وقطع عمامته نصفين ثم أدلاها على وجهه ثم ألبسه ثيابه بصورة الكفن وشد سيفه بوسط القاسم وأرسله إلى المعركة

مقتل حضرت قاسم عليه السلام

فضرب القاسم فرسه بسوطه وعاد يقتل الفرسان إلى أن ضعفت قوته فهم القاسم ان يرجع إلى الخيمة وإذا بالأزرق الشامي - لعنه الله - قد قطع الطريق وعارضه فضربه القاسم على أم رأسه فقتله . وصار القاسم إلى الحسين - عليه السلام - ، وقال : يا عماء أدركني بشربة من الماء ، فصبره الحسين - عليه السلام - وأعطاه خاتمه وقال له : حطه في فمك فمصه .

مقتل حضرت قاسم عليه السلام

... فوق القاسم لوجهه وصاح : يا عماه ! فأتاه الحسين كالليث الغضبان .. وانجلت الغبرة وإذا الحسين قائم على رأس الغلام وهو يفحص برجليه ، والحسين يقول : بعدا لقوم قتلوك ، خصمهم يوم القيامة جدك . ثم احتمله وكان صدره على صدر الحسين عليه السلام ورجلاه تخطان في الأرض ، فألقاه مع علي الأكبر وقتلى حوله من أهل بيته

از نرسیدن تا ما خود را (۱۵)

نفسم حبس شد از آنچه که چشم دیده

پروبال نفسم را پروبالت چیده

هرتنی مثل تو پیر بشود می پاشد

بدنت از غسل اینگونه به هم چسبیده

چه قدر خار به زخم بدنت می بینم

چه قدر پیکر تو روی زمین چرخیده

چه قدر موی تو در دور و برت ریخته است

پیچش زلف تو در دست چه کس پیچیده

نیست تیغی که لبی از تن تو تر نکند

بس که از پیکر تو چشمه ی خون جوشیده

از نسیب پیران ما خورا (۱۵)

چه قدر خاک نشسته به تنت، اما نه

تن تو مثل غباری به زمین خوابیده

هر کجای می نگرم زخم هلالی داری

رختی از نقش سم اسب تنت پوشیده

شور تو از لب تو ووه که چه شیرین ریزد

عسل از کام تو شیرینی خود نوشیده

صفحه صفحه شده ای و به خودم می گویم

این کتابی است که شیرازه آن پاشیده


موسی علیمرادی

الْبِرُّ الطَّائِبُ الْعَمَلُ الْمُقْبُولُ كَالْبِلَالِ



لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ عَمَلُ الْفِتْنَةِ

بِالْحَقِّ



برای دریافت فایل‌های صوت، متن و
پاورپوینت مربوط به مباحث مطرح شده
در این شبها می‌توانید به پایگاه اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید.